

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### آنچه حکومت اسلامی را بیمه کرده است

چگونه است که با همه این احوال این حکومت توانسته است، در عین حفظ همه ناهنجاری های ماهوی خویش، نه تنها فرو نپاشد که حتی تن به اصلاح شدن نیز ندهد؛ و هر بار که خواستاران حفظ و اصلاح آن کوشیده اند دستی در ترکیب آن ببرند یا فشار داخل ظرف را از طریق گشودن سوپاپ های اطمینان کاهش دهند، قدرتمندان رژیم، در عین استفاده بهینه از آنان برای تقویت خود، در مقابل شان مقاومت کرده و آنها را تاراندند؟

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

#### رد توقع

در آغاز این مطلب می خواهم از خواننده ای که آن انتخاب کرده تا بخواند تقاضا کنم که، اگر توقع شنیدن حرف های ناگفته و راه حل های جدید را دارد، هم اکنون خواندن این مطلب را رها کند؛ چرا که در این مطلب جز مقداری حرف و سخن همیشگی و تکراری، که تنها از زاویه ای - به خیال من - نو مطرح شده چیز دندان گیری یافت نخواهد شد.

در عین حال، در بیان آنچه در نظر دارم نه قصد منصرف کردن مخاطبانم از هر امید به «نا - بود» شدن این رژیم است و نه شکست ناپذیر جلوه دادن آن. اما می اندیشم که در هر مبارزه ای شناخت شرایط و ضعف ها و قدرت ها و ترفندها و راهکردها و شناخت دوست از دشمن تنها تضمین کنندگان ادامه مؤثر راهند. اکنون که برخی از ما خود را در گیر مبارزه ای حیاتی با رژیمی هولناک می دانیم لازم است تا نحوه نگاه و تلقی خود را در مورد همه جوانب کار بصورتی منظم توضیح دهیم.

همچنین، می دانم و تصدیق می کنم که، در شرایط کنونی، مبارزه با این حکومت نالازم، از کندن کوه با چنگ و دندان نیز مشکل تر است اما، نه از دست دادن امید می تواند چاره دردی باشد و نه تجربه های تاریخی منکر این واقعیت اند که هیچ مشکلی نمی تواند احتمال وقوع امری قابل تصور را ناممکن سازد. ما در عمر خود شاهد وقایع تصور ناپذیری بوده ایم. فرو ریزی دیوار برلین و فروپاشی حکومت جهنمی شوروی از جمله این مشاهدات اند. تاریخ مشحون از پیروزی های کوشش های اندک و دشوار مردمی است که به سودای آزادی نفس می کشند و عمل می کنند. یاد ناظم حکمت، شاعر بزرگ ترک، بخیر که سرود: «در راه وطن چه ها که نکردیم / گروهی کشته شدیم و گروهی سخن راندیم». آری، در این راه هرگونه کوششی حکم تیشه ای را دارد که بر پیکر تنومند کوه وارد می کنیم، و تنها میهن دوستی، رفتار قابل اعتماد، راستگوئی و شفافیت، و اراده معطوف به براندازی حکومت اسلامی است که می تواند چراغ راه پیروزی مبارزان باشد.

بقول حنظلهء بادغیسی:

مهتری گر به کام شیر در است  
شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه  
یا، چو مردانت، مرگ رویاروی

## واقعیت ها و پرسش ها

مطلب را از این نکته بی‌آغازم که فکر نمی‌کنم هیچ آدم متمدنی در این دنیا یافت شود که معتقد نباشد حکومت اسلامی مسلط بر ایران حکومتی قرون وسطائی، تا بن استخوان فاسد، ضد آدمی، ضد زندگی و شادمانی، منشاء همه گونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، قومیتی، و نیز ضد فرهنگ ایرانی، ضد اعلامیه حقوق بشر، و ناقض همهء توافقات بین المللی و سرچشمهء بیشتر اختلافات و تنشجات و هرج و مرج های منطقه ای، و مورد نفرت عمیق اکثریت ملت ایران است.

نیز فکر نمی‌کنم که در درون و برون این حکومت نیروهائی در فکر تغییر دادن مشخصاتی که برای آن برشمردم وجود نداشته باشند. بهر حال از آنکه می‌خواهد همین حکومت را اصلاح کند تا آنکه می‌خواهد این رژیم را در کلیت اش «نا - بود» سازد، همگی، نسبت به ناهنجار و نابهنگام بودن آن توافق دارند و خواستار تغییر آنند، حال یکی تغییر را در متحول ساختن عرضیات این حکومت می‌داند و دیگری مشکل را در کل ماهیت آن تشخیص می‌دهد.

اما چگونه است که، با همهء این احوال، این حکومت توانسته است، در عین حفظ همهء ناهنجاری های ماهوی خویش، نه تنها فرو نپاشد که حتی تن به اصلاح شدن نیز ندهد؛ و هر بار که خواستاران حفظ و اصلاح آن هم کوشیده اند تا دستی در ترکیب اش ببرند، یا فشار داخل ظرف را از طریق گشودن سوپاپ های اطمینان کاهش دهند، قدرتمندان رژیم، در عین استفادهء بهینه از آنان برای وقت خریدن و تقویت خود، در مقابل شان مقاومت کرده و آنها را تاراندند؟ همچنین، توانسته اند در برابر فشارهای خارجی کشورهای دیگر نیز پایداری کنند، در برابر تحریم های کمرشکن اقتصادی غرب تا کنون مقاومت نمایند و وضعیت را طوری بگردانند که غرب چندین بار گزینه های براندازی اش را «از روی میز بردارد» و به لطایف الحیل به رژیم بفرماند که «طرح تغییر رژیم» بایگانی شده و اگر حکومت اسلامی برخی ملاحظات را در نظر بگیرد می‌تواند با حفظ اسلامیت خود، بهمراه همهء عواقب اش برای ملت بدآوردهء ایران، به کار خود ادامه دهد؟

و چگونه است که از ابتدای این سی و شش سالی که بر کشورمان گذشته ایرانیان به خود وعده داده اند که رژیم همین امروز و فردا خواهد رفت، و آن امروز و فردا به دیروزها و پریروزهای بسیار تبدیل شده و از رفتن رژیم خبری نشده است؟ مگر نه اینکه بزودی سی و هفتمین سال برقراری حکومت اسلامی فرا می‌رسد و ما، هم در سرآغاز سال نوی جهانی، و هم در فرا رسیدن نوروز ایرانی مان، شاهد تحلیل ها و پیشگویی هائی خواهیم بود که، مثل همیشه، می‌کوشند با لحنی دلداری دهنده به ما بگویند که شرایط زمین و زمانی از آن حکایت می‌کنند که سال نو می‌تواند سال فروپاشی و اضمحلال حکومت اسلامی مستقر بر کشورمان باشد؟ (که البته از پایان دادن این جملات به «خواهد بود» احتیاطاً اجتناب می‌شود).

نکتهء مهم آن است که، در کلیهء این «پیش بینی ها»ی آرزومندانه و محتاطانه، عنصر اساسی «عامل خارجی» است: عربستان نفت اش را ارزان می‌کند و از میزان استخراج آن نمی‌کاهد، پس

حکومت اسلامی رفتنی می شود؛ جمهوریخواهان در مجالس دو گانه آمریکا به اکثریت می رسند، پس او با نمی تواند سیاست مماشات خود با رژیم را به آسانی ادامه دهد. غرب در مذاکرات اتمی با رژیم به بن بست می رسد و دست به ترکیب تحریم ها نمی زند، پس روزگار اقتصادی رژیم بد اندر بد می شود و همین به فروپاشی آن می انجامد.

اما برآستی چرا کسی کمتر از «احتمال» آغاز شورش های داخلی، ریختن مردم گرسنه و ناراضی به خیابان ها، حتی انقلاب متضررین از این حکومت سخن می گوید و آن را عاملی قابل ملاحظه در پیش بینی های خود به حساب نمی آورد؟ به این پرسش ها در ادامه مقاله باز خواهم گشت.

برآستی رمز و راز ماندگاری این رژیم و بی عملی مخالفان اش در چیست؟ سر دمداران اش خود را در کدام «شرکت بیمه» بیمه کرده اند؟ از کدام مرجع حکم ماندگاری گرفته اند؟ آن امام زمانی که مملکت را به نام اش می خوانند و او را بیمه کننده عمر خود می دانند چگونه بر مردم ایران و جهان چشم بند زده و اجازه نمی دهد که در برابر بدکاری های هولناک سربازان گمنام و صاحب نام اش، که گلوی ملتی را هر لحظه بیشتر می فشارند، واکنشی بنیان کن از خود نشان دهند؟ و آیا قدرت های بین المللی واقعاً از «تغییر رژیم ایران» دل کنده اند؟

### تسلط خارجی و رژیم اسلامی

با این همه پرسش، به ادامه مطالبی که در دو مقاله هفته های گذشته نوشته ام بر می گردم. فرمول معمول سیاسی برای تعریف «نحوه دخالت خارجی در سرنوشت مردم یک کشور» یکی دو تا بیشتر نیست. یا آن نیروی خارجی حمله می کند، کشور را به تصرف در می آورد، و رژیم اش را تغییر می دهد (دخالت مستقیم) و یا گردانندگان رژیم موجود به خادمان بیگانگان تبدیل می شوند و به نیابت از آنها بر مردم حکومت می کنند (دخالت غیر مستقیم).

در عین حال، در مورد «دخالت مستقیم» یک نیروی قوی تر خارجی، مردم یک کشور مورد حمله قرار گرفته یا توان و میل مقاومت دارند و یا پس از پایداری هائی کوتاه مدت تسلیم می شوند و حتی فکر می کنند که، با حضور قوای بیگانه و مأموران محلی آنها، وضع شان از آنچه که هست بهتر می شود. ما البته، در دوران معاصر خود، داستان های مقاومت های حماسی و شورانگیز مردم کشورهای مورد تهاجم قرار گرفته ای را هم شنیده ایم؛ از «دین بین فو» بگیریم تا «ویتنام» و نهضت های مقاومت در کشورهای مستعمره آفریقا و آسیا. اما هرچه از قرن بیستم دورتر شده ایم دیده ایم که کمتر با اینگونه مقاومت ها روبروئیم.

همچنین، دریافته ایم که در ایم مورد مقاومت در برابر «حمله بیگانه» و «وجود ناراضیتی از حاکمان» با هم رابطه معکوس دارند. هرچه مردم کشوری، در خیال یا واقعیت، از حکومت خود راضی تر بوده اند در برابر تهاجم خارجی مقاومت بیشتری کرده اند.

اما این واقعیت را هم مشاهده کرده ایم که این نوع «رضایت های منجر به مقاومت» اغلب در ابتدای پیدایش «هیئت های حاکمه مردمی» در یک کشور اتفاق می افتند و از آنجا که مردم خود را

صاحب مملکت و حکومت و دولت می بینند، در برابر حمله خارجی برای برانداختن حکومت شان، مقاومت می کنند.

ما خود جریان حمله عراق به ایران را دیده و تجربه کرده ایم. دو سالی نگذشته از انقلاب مردم علیه رژیم سلطنتی و در پی استقرار حکومتی ظاهراً انقلابی و مردمی و ارزشی، تجاوز به کشورمان حکم تجاوز به کل ملت را داشت و در آن بلبشو، که فرماندهان کل قوا و فرماندهان سپاه و بسیج و غیره بوئی از فنون نظامی نبرده بودند، این مردم ایران بودند که، با جانفشانی هائی کم نظیر، از آب و خاک وطن خود دفاع کردند. اما چندی بعد نیز شاهد حمله همان عراق به کویت و حمله متقابل امریکا به عراق بودیم و دیدیم که چگونه ارتش بعثی آب شد و در زمین فرو رفت و بسیاری از مردم عراق، به سودای فرارسیدن روزگاری بهتر از عهد صدام حسین، از ارتش بیگانه استقبال هم کردند.

بنا بر این، امکان حمله نظامی به یک کشور، در مجموعه محاسبات بین المللی، گزینه ای است که می تواند همیشه بر روی میز هر حکومتی باشد. ولی در وضعیت کنونی این احتمال مورد بررسی این مطلب نیست و تنها هنگامی که به بحث بیمه کردن بین المللی رژیم برگردیم می توانیم درباره آن بیشتر بیاندیشیم.

اما «دخالت غیرمستقیم بیگانه» در کار یک کشور، بخصوص اکنون که دوران استعمار مستقیم به پایان رسیده است، منوط به وجود یکی از دو شرط لازم زیر است:

- یک شرط به وجود عواملی در داخل، و بخصوص در ارتش یک کشور، و توانائی آنها برای انجام کودتائی علیه حکومت (تغییر رژیم) یا دولت (تغییر حاکمان و حفظ رژیم) مربوط می شود.

در دوران حکومت دکتر مصدق ما شاهد چنین وضعیتی در کشورمان بودیم. هم شرق و هم غرب در ایران دارای عوامل خود بودند. وجود «سازمان افسری حزب توده» در کنار بدنه وسیع این حزب در میان مردم، مسئله ممکن بودن انجام یک کودتای کمونیستی در ایران را بواقعیت تبدیل کرده بود. متقابلاً، سازمان های خفیه فراماسونری انگلیس مدار نیز در کل طبقه حاکمه نفوذ داشتند و هنگامی که، با شکست حزب دموکرات و بقدرت رسیدن آیزنهاور، سیاست امریکا با سیاست انگلیسی چرچیل همراه شد، حاصل آن کودتای 28 مرداد به سرکردگی ژنرال زاهدی بود که، برخلاف میل او به قبضه کردن قدرت، و بنا بر مصلحت بینی غربیان، مجبور شد شاه را به کشور برگرداند و او را از سمت «پادشاه غیرمسئول و تشریفاتی مشروطه» به سوی تبدیل گشتن به «پادشاه دیکتاتور بلامنازع» سوق دهد. بنظر من، اگر شرایط لازم برای توفیق این کودتا فراهم نمی شد قطعاً ما با یک کودتای کمونیستی مواجه بودیم. بعبارت دیگر، من در دولت ملی مصدق امکان جلوگیری از کودتای کمونیستی را ندیده ام و نمی بینم، درست به همین دلیل که آن دولت در جلوگیری از کودتای ملهم از غرب نیز ناتوان بود.

- گزینه، یا شرط بدیل دیگر، وجود «نارضایتی عمیق مردم از حکومت» نام دارد. این نارضایتی همچون بمب ساعت شماری است که در راستای براندازی حکومت های سرکوبگر ایجاد می شود و اگر کسی به چاشنی آن دسترسی داشته باشد می تواند با انفجار آن حکومت را فرو بپاشاند و، طبعاً، اگر

این چاشنی به دست خارجی بیافتد، انفجار نیز به دخالت غیرمستقیم آنها در براندازی رژیم و به قدرت رساندن وابستگان به خود خواهد انجامید.

مثلاً، من، در مقالات دو هفته گذشته خود، کوشیده ام تا نشان دهم که غرب چگونه توانست با استفاده از نارضایتی عمیق مردم، بخصوص طبقه متوسط، از دیکتاتوری شاه، نامزدی را برای رهبری انقلاب مردم بیابد که بتواند، به نام خدا و مردم، همه اصول پذیرفته شده بین المللی در مورد حقوق بشر را زیر پا گذاشته و نیروهای چپ را در ایران از دم تیغ بگذراند و نگذارد که حکومت دیکتاتوری گماشته غرب به آسانی از دست آنان خارج شود. در واقع، از نظر غرب، آنچه در ایران رخ داد یک انقلاب نبود بلکه کودتای دیگری محسوب می شد که سلطنت شاه را به سلطنت آخوند تبدیل کرد و، علیرغم شعارهای انقلابی رایج آن روزها، ایران را در مدار غرب نگاه داشت.

اما اگر تاریخ انقلاب 57 را، که با شراکت صمیمانه و فداکارانه مردم به پیروزی رسید اما اسیر خمینی و آخوندها شد، بدقت مطالعه کنیم می بینیم که، بر خلاف توقع غربی ها، هرچه از عمر این انقلاب گذشته نفوذ امریکا (بر خلاف تا حدی اروپا) در آن کاهش یافته و نفوذ شرق (که پس از فروپاشی شوروی اکنون بر حول دو محور روسیه، بیشتر از لحاظ سیاسی، و چین، بیشتر از لحاظ اقتصادی، می گردد) رو به افزایش رفته است؛ بطوری که اکنون روسیه ایران را خط مقدم دفاعی خود محسوب می کند و چین اقتصاد ایران را در تصرف خود دارد و حکومت اسلامی، با دست نشانده شدن از جانب روسیه، منطقه خاورمیانه را علیه منافع غرب به تشنج کشیده است.

بیهوده نیست که آقای بنی صدر و طرفداران اش از «کودتای خرداد سال 1360» سخن می گویند؛ البته بی آنکه قبول کنند که خود متمایل به نگاه داشتن ایران در اردوگاه غرب بوده اند و استقلال مورد علاقه خود را با این امر در تضاد نمی دیدند و هنوز هم نمی بینند. در عین حال، هم اکنون، شاهد آنیم که رژیم اسلامی مسلط بر ایران در درون خود روز به روز دچار دو دستگی بیشتری می شود و غرب و شرق بر روی این دو دستگی سرمایه گذاری کرده اند و باید منتظر بود و دید که عاقبت این رویارویی افزایش یافته به کجا خواهد کشید. مهمترین واقعیتی که در این مجموعه می توان به آن اشاره کرد آن است که رژیم اسلامی هیچگاه بعنوان یک رژیم ملی و مستقل عمل نکرده و همواره، علیه منافع ملت ایران، بین شرق و غرب در نوسان بوده است، و تا وجود دارد چنین خواهد بود.

### **نقش مردم و رهبری نارضایتی ها**

اگر گزینه های حمله خارجی و کودتای داخلی را کنار بگذاریم، بی آنکه احتمال وقوع شان را نادیده بگیریم، آنگاه گزینه اقدام مردم علیه حکومت اسلامی تنها گزینه مطلوب خواهد بود؛ البته گزینه ای که هم ممکن است به استقلال ایران و حضور آگاهانه و سودجویانه اش در اردوگاه غرب بیانجامد، و هم می تواند حکومت دست نشانده دیگری را بر سر کار آورد.

اما پرداختن به این گزینه ما را به طرح پرسش های تازه ای می کشاند: مگر نه این است که، به گزارش مقامات همین رژیم، میلیون ها تن از مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می کنند؟ مگر نه اینکه میلیون ها جوان ایرانی تحصیل کرده بی کارند؟ مگر نه اینکه میلیون ها تن از داشتن خانه و تشکیل خانواده و دسترسی به بهداشت و درمان دل بریده اند؟ مگر نه این است که میلیون ها زن ایرانی هر روز با مصیبت تازه ای روبرو می شوند؟ مگر نه اینکه میلیون ها کارگران ایرانی از کمترین مزایا برخوردارند و بخش بزرگی از آنها مدت ها است حقوق بخور و نمیر خود را نیز دریافت نکرده اند؟ مگر نه اینکه...؟ چرا و چگونه است که در پیش بینی های ما این میلیون ها میلیون زن و مرد ایران بعنوان عامل اصلی براندازی یک رژیم نکبت بار به حساب گرفته نمی شوند؟ آیا پیش گوینان ما کور و کورند و یا، براستی، آن میلیون ها ناراضی چنان بی حال و درمانده شده و تن به قضا و قدر داده اند که دیگر نمی شود روی آنها حساب کرد؟ آیا آسیب ناپذیری رژیم ناشی از همین احوال دلشکن نیست؟

رژیم اسلامی هیولائی است «میراث بر» همهء تجربه های ضد انسانی تاریخ بشر. از اعراب نومسلمان حمله ور به ایران «روش غارت و کشتار مقدس» را، از مغولان سبغیت را، از نازیسم آلمان و کمونیسم شوروی شکنجه و روانگردانی مخالفان و اعمال مجموعه ای از روش های تغییر ارزش های مردم را، با تکیه بر آنچه که ایدئولوژی و مذهب ایدئولوژی شده نام دارد، آموخته است و همهء آنها را در راه محو مخالفان و غیرسیاسی کردن، بی تفاوت ساختن، گرفتار کردن، بی سواد کردن، نا امید ساختن، گرسنه و بی کار نگاه داشتن اکثر مردم و تغییر ارزش های ذهنی نسل های در راه رشد کشور بکار گرفته و، از طریق تاریخ زدائی و تاریخ نگاری جعلی، به سلب هویت آنان پرداخته و با ایجاد تبعیضات مختلف در میان جمعیت های مختلف کشور از همگرایی گروه های گوناگون و حصول به اتفاق نظر و عمل علیه حکومت جلوگیری کرده است.

در عین حال، این رژیم، با کشاندن مردم به خیابان ها، اما همراه با تحمیل رهبری «خودی های ظاهراً یا واقعاً ناراضی» بر آنها، همواره به ناامید کردن مردم از پیروزی هرگونه قیام و شورش و انقلاب علیه خود مشغول بوده است. تجربهء اقدامات خشنونت پرهیز مردم تا به حال سه رهبر اسلام گرای و تضمین کنندهء بقای رژیم (یعنی خاتمی، موسوی و روحانی) را بر آنها تحمیل کرده است. این رهبران و دست نشانندگان شان (همچون دکتر زیبا کلام)، با القای «اصلاح پذیری» و «ناچاری مردم به پذیرش این گزینه»، چند سالی کور سوئی زده اند و سپس، از ترس بر باد نرفتن رژیم، پس نشسته و، با لنگ انداختن در برابر قدرت واقعی، مردم ناراضی و گرسنه را رها کرده و به نومیدی کشانده اند.

در عین حال رژیم برنامه های بلند مدت خود را نیز، در راستای مجبور کردن آگاهانه و ناخودآگاه مردم به پذیرش ایدئولوژی حکومتی و ارزش های ناشی از آن، چه با تهدید و چه با تحیب، به اجرا در آورده و اکنون می کوشد تا نسل های آینده را، از مهد کودک گرفته تا دانشگاه، با ارزش های مورد نظر خود مغزشوئی کند.

ترفند دیگر رژیم بستن خشونت بار امکان پیدایش رهبران مورد وثوق مردم در داخل کشور و ماندن مردم از توجه به آنهایی است که بالقوه می توانند رهبران واقعی مخالف خوان شوند. این معمول ترین شیوه کنترل نیروهای در دسترس است و هیچ حکومت مستبدي اجازه نداده است که در درون حوزه قدرت اش نیروهای مؤثر مخالف، توانائی رویارویی با او را داشته باشند؛ هرچند که چنین نیروهائی همواره حضوری غیر قابل انکار دارند و در فرصت هائی که ممکن است پیش آید قادر خواهند بود به رهبری جنبش های اعتراضی و انحلال طلب بپردازند. متأسفانه، تا کنون از اینگونه فرصت ها کمتر به دست آمده و اگر وجود داشته بخاطر خیانت اصلاح طلبان به ناکامی انجامیده اند.

### **نیروی سوم در خارج کشور**

حرکت مؤثر دیگر رژیم خنثی کردن امکانات ظهور رهبران مردمی از میان اپوزیسیون گسترده ای بوده است که در خارج از مرزهای ایران وجود دارد. رژیم این کار را از طرق مختلف و استفاده از شرایطی گوناگون انجام داده است که در مورد آن باید در مقاله ای دیگر به توضیح و تشریح پرداخت. اما، از آنجا که هنوز بحث بر حول محور نفوذ خارجی در تعیین سرنوشت ملت ایران می گردد، باید به این نکته نیز اشاره شود که اپوزیسیون واقعی و صادق حکومت اسلامی در خارج ایران، که لزوماً با اپوزیسیون ساختگی شرق و غرب و رژیم متفاوت است، لااقل تا اکنون، دارای چنان اعتماد به نفسی نبوده است که بتواند به این نکته فکر کند که اگر نارضایتی مردم ایران بعد انفجار رسیده باشد، و اگر بتوان چاشنی این بمب را به دست آورد، آنگاه می توان از این «آمادگی» به سود استقرار حکومتی مستقل، نیروی سومی، و سکولار دموکرات در ایران استفاده کرد.

درست از همین رو نیز هست که بخش عمده ای از این اپوزیسیون چشم به دست شرق و غرب. و یا عناصر خواهان تغییر در درون رژیم، دارد و خود را در این میان کاره ای نمی بیند. و این تکیه نداشتن بر اعتماد و پشتیبانی مردم آشفته حال کشور، طبعاً، آنها را نیز می تواند به تبدیل شدن به آلت دست شرق و غرب و خود رژیم بکشاند و، در واقع، کشانده است.

نکته مهم در این میان آن است که نیروهای صادق اپوزیسیون، یعنی آنها که به استخدام شرق یا غرب یا خود رژیم در نیامده اند، نباید منتظر آن باشند که بیگانگان، در برنامه ریزی خود برای ایران، آنها را کاندید رسیدن به قدرت کرده و، در عین حال، استقلال رهبری آنها را، آن هم بر شالودهء حاکمیت ملی و برای حفظ منافع ملی، تضمین کنند. با توجه به موقعیت ممتاز سوق الجیشی ایران بر فراز خلیج فارس و جنوب بحر خزر، و واقع بودن اش در شرق آسیا و غرب اروپا، و نیز وجود ثروت های بی کران طبیعی اش، و نیروی کار تحصیل کرده اش، و توان تولیدی بالایش، و بازار بالقوه بسیار بزرگ اش، می توان دید که چرا پیدایش چنان حکومتی برای شرق و غرب چندان مطلوب نیست و آنها، هر دو، می کوشند تا ایران را بصورت مستعمرهء غیر مستقیم خود، به کمک همین حکومت و یا احیاناً حکومت دست نشانده ای دیگر، حفظ کنند.

لذا، برای نیروی سومی که ممکن است از درون اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج کشور زاده شود و ببالد و رشد کند تنها یک اقدام دلیرانه برای تمیز سره از ناسره، و خودفروخته یا گمراه از اهل صداقت و عشق به وطن، و تنها یک استراتژی درست وجود دارد و آن، در مرحله نخست، اتحاد بر پایه دوری از نیروهای وابسته به شرق و غرب و رژیم، و سپس، ایجاد یک تشکل آلترناتیو سکولار دموکرات، و بموازات این کوشش ها، تلاش برای جلب همکاری مبارزان داخل کشور و نیز به دست آوردن اعتماد مردم داخل و خارج کشور است.

اتفاقاً، رژیم نیز، با هوشیاری تمام، از وقوع همین امر می ترسد و تمام نیروی خود را برای ناممکن کردن آن بکار می برد. یکی از راه های مورد علاقه رژیم رخنه در داخل اپوزیسیون، خریداری کردن برخی از عناصر آن، و منحرف کردن مبارزات بخشی دیگر از طریق القای استراتژی های انحرافی و بی فایده است. و این حکایت پر آب چشمی است که خواهیم کوشید تا در مقالات آینده بیشتر در موردش توضیح داده و مشخصات هر یک از این ترفندها را، در حد درک و فهم و تجربه خود، تشریح کنم. چرا که می اندیشم مبارزه ما با حکومت اسلامی باید مبارزه ای آگاهانه و مشرف بر واقعیت های میدانی باشد که در آن مقابل دیو ایستاده ایم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>